

از پزشک هشتاد شغله تا وزیر خواربار!

۱۶ مهر ۱۳۹۴ ساعت ۱۸:۴۴

با روی کار آمدن خاندان پهلوی در ایران، بنیاد مذهبی بیش از پیش به چالش کشیده شد و در این بین راه برای پیشرفت بعضی فرقه های بدعت آمیز همچون بهائیت در جامعه و دستگاه حکومت فراهم گردید.

در دوران پهلوی به علت مساعد شدن شرایط حضور بهائیان گسترش و مناصب کلیدی را تصاحب نمودند، به نحوی که در آغاز حکومت رضاخان این فرقه با رهبری شوقی افندی همراه بود و در پی آن این فرقه ضاله بر پیروان خود می افزاید و در این دوران ایران به پناهگاه امنی برای آنان تبدیل می گردد. چرا که رضاخان به آنان خوش بین بوده و حتی یکی از افسران بهایی را به عنوان آجودان مخصوص و ولیعهد انتخاب می نماید و این فرد که سرگرد نعیمی نام داشت بعدها به وزارت جنگ و تصدی یکی از وزارتخانه ها منصوب می گردد. در دوره پهلوی دوم، حضور گسترده و اوج این فرقه بعد از واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به وقوع می پیوندد چنانچه تعداد بسیار زیادی از دست اندرکاران حکومت را افراد بهایی تشکیل می دادند.

پزشک هشتاد شغله

تیمسار ایادی؛ پدر او از رهبران مذهبی بهائی ها بود و این سمت به ایادی به ارث رسیده بود، لذا بدون تردید باید گفت که او از آغاز توسط سرویس انگلیس نشان شده بود، و واجد شرایط یک جاسوس طراز اول بود و لذا او را به دربار معرفی کردند. نقشی را که ایادی تا انقلاب برای غرب داشت مجموع مهره های غرب روی هم نداشتند. فردوست او را به عنوان پزشک ارتش، پزشک علیرضا پهلوی برادر شاه و پزشک خود شاه معرفی می کند. او هر روز در اوقات فراغت، شاه را می دید و بیش از هشتاد شغل داشت. مشاغل او به گفته ی فردوست همه مهم و پولساز بودند. او رئیس بهداری کل ارتش بود که در این پست، ساختمان بیمارستانهای ارتش، وارد کردن وسایل آنان و وارد کردن داروهای لازم به امر او بود. دادن درجات پرسنل بهداری ارتش از گروهان تا سپهبد به امر او بود و هیچ پزشک سرهنگی بدون امر او سرتیپ نمی شد. ایادی رئیس «اتکا» یعنی فروشگاه های زنجیره ای ارتش و نیروهای انتظامی بود. سازمان دارویی کشور تماما تحت امر ایادی بود و وارد کردن اقلام دارویی بنابر صلاح دید این مبلغ بهائیت بود. شیلات جنوب و تعیین این که به کدام کشورها و شرکتها اجازه صیادی داده شود نیز در اختیار او بود. مشاغل فوق میزان نفوذ ایادی در دولت و ارتش شاهنشاهی را که در آن زمان مقتدرترین ارتش خاورمیانه خوانده می شد نشان می دهد. فردوست در ادامه می گوید: در دوران هویدا، ایادی تا توانست وزیر بهائی وارد کابینه کرد و این وزرا بدون اجازه ی او حق هیچ کاری نداشتند. همچنین فردوست با توجه به نفوذ ایادی می گوید نمی دانم در این دوران «آیا ایادی بهائی بر ایران سلطنت می کرد یا

محمد رضا پهلوی؟» در دوران قدرت ایادی تعداد بهائیان ایران به سه برابر رسید و در ایران بهائی بیکار وجود نداشت.

وزیر بهائی

امیر عباس هویدا پدرش کارمند وزارت امور خارجه بود. وی نیز در شهریور ۱۳۲۲ به استخدام وزارت امور خارجه در آمد. در اوایل مهر ماه ۱۳۲۳ از سربازی به وزارت امور خارجه بازگشت و به عضویت در اداره اطلاعات این وزارت خانه در آمد و در بهمن همان سال به اداره سوم سیاسی انتقال یافت. در تاریخ ۱۳۲۴ وابسته به سفارت ایران در پاریس شد. در مورد بهائی بودن هویدا بهترین و گویاترین سند، نامه ای است با امضای اسکندر که در مهرماه ۱۳۴۳ به وسیله ی پست برای اکثر مقامات دولتی آن زمان ارسال شد که به افشای سوابق او می پردازد. گویا این نامه توسط منوچهر اقبال تنظیم شده است. در این نامه سوابق خدمتگزاری پدر هویدا به بهائیت و برخی دوستان بهائی او نام برده شده است. دو سند دیگر که بهائی بودن هویدا را مورد تایید قرار می دهد، یکی نامه ای است که ظاهرا یکی از سران جامعه ی بهائیت به نام قاسم اشرافی در تاریخ ۱۳۴۳ به مناسبت تصادف هویدا در جاده ی شمال و شکسته شدن پای او، برای فرهنگ مهر ارسال داشته است و سند دوم گزارش ساواک از جلسه ی بهائیان ناحیه ۲ شیراز به تاریخ ۱۳۵۰ می باشد.

انتصاب هویدا به صدارت نه تنها اعتراض عامه ی مردم، بلکه حتی اعتراض «خواص» رژیم پهلوی را نیز برانگیخت. به طوری که در یکی از گزارش های ساواک آمده است که: «سناتور جهانشاه صمصام در پایان جلسه ی روز ۱۳۴۳ مجلس سنا به سناتور مسعودی با حضور یکی از خبرنگاران جراید اظهار داشته: حیف است به این مملکت و ملت کسی چون هویدا که بهائی است حکومت کند.»

در دوران نخست وزیری هویدا دست اندازی بهائیان به مراکز حساس مملکت به شدت فزونی یافت و با وجود نارضایتی عمومی، تمهیداتی برای از میان بردن آثار سوء این وابستگی اندیشیده شد. از جمله ی این تمهیدات دستور به اخراج تعدادی کارمند بهائی از شرکت نفت بود که با عکس العملهای گسترده ی سران بهائیت از جمله سپهبد صنیعی وزیر جنگ، سرلشگر ایادی پزشک مخصوص شاه و سرهنگ شاه قلی و عده ای دیگر مواجه شد که نهایتا از اخراج کارمندان جلوگیری کردند.

نماینده زنان بهایی

ملیحه نعیمی، همسر سپهبد خسروانی و فرزند عبدالحسین نعیمی از مامورین قدیم اینتلجنت سرویس از کارگزاران اصلی بهائیت ایران بود. در گزارش های ساواک در مورد عبدالحسین نعیمی چنین آمده است: «اسم کوچک نعیمی عبدالحسین است و نامبرده پسر نعیم شاعر معروف بهائی ها است و به همین دلیل در میان بهائی ها محبوبیت و مقام بزرگی داشته و حالیه نیز دارد. نعیمی از ابتدای خدمت خود در سفارت انگلستان در تهران خدمت می کرده و مدتهاست که دیگر کار نمی کند. او در سفارت انگلیس منشی بوده است. دختر بزرگ او همسر سرلشکر پرویز خسروانی می باشد و داماد دیگر وی وکیل دادگستری است. نعیمی در حال حاضر ظاهرا در هیئت مدیره ی بهایی های تهران مقام اجرایی مهمی ندارد، ولی دارای نفوذ است.» ساواک تهران چنین گزارش

می دهد: «خانم نعیمی که اکنون همسر سرلشکر خسروانی می باشد یکی از بهائی های متعصب و با نفوذ فرقه ی بهائیان ایران است. عبدالحسین نعیمی در سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ رئیس کمیته (شبکه) محرمانه سفارت انگلیس در تهران بود. وی از لحاظ بهائی گری جزو گروه کارگردانان بهائی ها در تهران می باشد که آقای ثابت پاسال در مواقع لزوم از نظریه و افکار نعیمی استفاده می نماید. دختر آقای نعیمی که زن سرلشکر خسروانی است در چند سال قبل توانست به طور محرمانه شوهرش را به دین بهائی گرایش دهد. سرلشکر خسروانی در حضور آقای دکتر علی محمد ورقا استاد دانشگاه که از بهائیان متعصب و یکی از روحانیون بهائیان است، با حضور آقای نعیمی رسماً به دین بهائی گرویده و قرار بر این شده که از لحاظ حفظ پرستیژ و شئون نظامی و بعضی پستیهای که به وی محول گردیده بهائی بودن از چهارچوب دیوار خانوادگی تجاوز نکند.»

این گزارش به خوبی نشان می دهد که بعد از سرکوب قیام ۱۵ خرداد، نفوذ بهائیان در ایران افزایش می یابد و در ارتش، دانشگاه و نیز عرصه های اقتصادی و فرهنگی افراد پرقدرتی از بهائیان بوده اند. همچنین وابستگی بهائیان به خارج از کشور و به خصوص به انگلستان از این اسناد به خوبی آشکار می گردد. این وابستگی از نوع اطلاعاتی و یا به عبارت دیگر جاسوسی می باشد. ادامه گزارش فوق این نتیجه گیری را روشن تر می کند.

در ادامه ی این گزارش آمده است که خانم نعیمی از چندی قبل عهده دار انجام وظایف پدرش با سرویسهای اطلاعات سفارت انگلیس و مقامات انگلیسی است و سالی چند مرتبه به اروپا و انگلستان مسافرت و در کنفرانسهای بهائیان جهان از طرف زنان بهائی ایران شرکت می نماید و به دلیل انجام وظایف در جهت ترویج و توسعه ی نفوذ بهائیان مقام اول را در بین بهائیان ایران دارا می باشد. همچنین این گزارش می گوید: شایع است که پرویز خسروانی در کارهای اداری، افراد و درجه داران و افسران بهائی را به طور غیرمحموس بیش از سایرین مشمول لطف خود قرار می دهد.

وزیر خواربار!؟

سپهد اسدالله صنیعی، از چهره های طراز اول بهائیت محسوب می شد و به همراه سپهد دکتر عبدالکریم ایادی نقش مهمی در تحکیم مواضع این فرقه در نهادهای نظامی رژیم پهلوی داشت. در سال ۱۳۴۴ مرکز بهائیت ظاهراً خواستار کناره گیری او از وزارت جنگ شد و بهانه آن (اصل عدم مداخله در امور سیاسی) عنوان گردید و این در حالی بود که علاوه بر دکتر ایادی عناصر بهائی بر دولت هویدا تسلط جدی داشتند. با این حال صنیعی با کمک ایادی و حمایت محمدرضا پهلوی موافقت مرکز بهائیت را با ادامه ی کار خود جلب نمود. در سال ۱۳۴۴ طی یک اقدام نمایشی صنیعی اقدام به استعفا نمود ولی شاه با ذکر این مطلب که وی اجازه ی دخالت در امور سیاسی به احدی نمی دهد و صنیعی هم باید به ماموریت خود ادامه دهد، ادامه حضور صنیعی در مراکز مهم را تداوم بخشید.

این استعفا می توانست در راستای ملایم نمودن جو جامعه پس از روی کار آمدن هویدا نیز ایفای نقش کند. با این استعفا و پاسخی که شاه داد، حداقل در جامعه ی ارتشی کشور این که بهائیان دارای سیطره گردیده اند تا حدی فروکش کرد. به گفته ی ارتشبد

فردوست، محمدرضا پهلوی نهایت اعتماد را به عناصر بهائی داشت و معتقد بود که آنان به دلیل اصل مرامی خود، خطری برای سلطنت وی نخواهند داشت. به عبارت دیگر این عناصر بهائی کاملاً در اختیار شاه و اربابان او بودند؛ کارگزارانی که به راحتی می توانستند در راستای دین زدایی و یا حداقل عرفی نمودن دین اسلام در جامعه بسیار موثر باشند و به خوبی و راحتی سیاستهای دول بیگانه را در ایران پیگیری و اعمال نمایند. صنیعی در صحنه سیاسی کشور بسیار متنفذ بود. وی در زمان علم، حسنعلی منصور و هویدا در کابینه بود و به وزارت جنگ و وزارت خواربار رسید.

رئیس دانشگاه شیراز و تهران

هوشنگ نهاوندی، یکی از افراد ذی نفوذ در مناصب سیاسی، فرهنگی و علمی کشور بود. در اواخر رژیم شاه وی پس از طی مناصبی همچون وزارت به مقام ریاست دانشگاه شیراز و تهران دست یافت. در جلد دوم کتاب خاطرات فردوست آمده است که او از همان زمان دانشجویی در پاریس به ارتباط ویژه با سرویس های اطلاعاتی غرب کشیده شد و اسناد ساواک نیز نشان می دهد که وی متهم به بهائی گری بوده است.

به گفته فردوست، شاه نسبت به بهائیان حسن ظن داشت. نفوذ اصلی آنان در دوران عبدالکریم ایادی ایجاد شد و در زمان هویدا، مقامات عالی مملکت توسط آنها به راحتی اشغال گردید. آنان در تضعیف اقتصاد کشور نیز کوشیدند. مثلاً حتی اجناسی را که در ایران ارزانتر تولید می شد از خارج وارد می کردند. در مورد مداخله بهائیان در امور سیاسی فردوست چنین می گوید: «بهائیان بدون اجازه ی عکا حق ندارند مشاغل سیاسی را بپذیرند و تنها باید تلاش کنند در فعالیتهای تجاری و کشاورزی پیشرفت کنند. بر اساس همین، روزی از سپهد صنیعی پرسیدم که چگونه شما شغل سیاسی را پذیرفته اید؟ پاسخ داد از عکا سوال شده و اجازه دادند که در موارد استثنایی و مهم این نوع مشاغل پذیرفته شود. در واقع بهائیت جهانی این تصور را داشت که ایران همان ارض موعودی است که باید نصیب بهائیان شود و لذا برای تصرف مشاغل مهم سیاسی در این کشور منعی نداشتند. بهائی هایی که من دیده ام واقعا احساس ایرانیت نداشتند و این کاملاً محسوس بود و طبعاً این افراد جاسوس بالفطره بودند.»

منابع:

۱- فردوست، خاطرات ارتشبد فردوست، ج ۱ و ۲، تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی؛ انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۸.

۲- زاهد زاهدانی، بهائیت در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰.

آدرس مطلب :

